

از سوی دیگر، در طول دهه نود و به ویژه در سال‌های پایانی این دهه، طلب عدالت بیش از همیشه در حوزه عمومی در اوج بود. کنشگران اجتماعی، اهالی رسانه و هنر، انبوهی از پویش‌ها، یادداشت‌ها، آثار سینمایی و مستند به وجود آوردند که در آن‌ها عدالت خواهی در اوج بود. روزنامه‌ها و رسانه‌های رسمی، که اغلب در امتداد مسیر منتهی به وضعیت کنونی عقب‌ماندگی در عدالت و گاهی از طریق عاملیت‌های این وضعیت منتشر می‌شوند، در اغلب روزها در صفحات خود، خبرها و تحلیل‌هایی درباره وضعیت عدالت، تبعیض، فساد، فقر و حاشیه‌نشینی منتشر می‌کنند. شبکه‌های اجتماعی سرشار از نقد و خشم درباره این وضعیت بوده و هست. کنشگران متعددی به «عدالت خواهی پارتیزانی» یا به تعبیر فرانسویس بیکن به «عدالت خواهی بدوی» روی آورده‌اند. آن‌ها الگویی از کنش عدالت خواهانه را در پیش می‌گیرند که از راه‌های مختلف به مقابله با منتفعان از نابرابری بپردازند. افشاگری روشی است که در عصر شبکه‌های اجتماعی امکان و اقبال بیشتری یافته است. افشاگران فساد و نابرابری از این روش برای انتقام از فرادستان وضعیت عقب‌ماندگی در عدالت بهره می‌برند. ابزاری که بیشتر اوقات در جلب توجه و حتی کسب سرمایه اجتماعی در بستر شبکه‌های اجتماعی، موفقیت‌های چشمگیری به دست می‌آورد.

وضعیت تفکر، به ویژه وضعیت تفکر اسلامی، که از اصلی‌ترین تمهیدهای نظری در پیشامد وضعیت عقب‌ماندگی در عدالت است، همچنان راکد و عقب‌مانده است. در پایان دهه نود پژوهشگرانی چند، پیشروتر از هم قطاران خود اندک‌اندک پای در میدان عدالت گذاشتند. نخست با پای خطابه اخلاقی، کلامی و سپس با اشاراتی فکری و فقهی، بروز کژکارکردهایی در روند عدالت خواهی یا عدالت خواهی پارتیزانی را مورد نقد قرار دادند. بیشتر نقاط تماس تفکر اسلامی معاصر و عدالت اجتماعی و اگر نگوئیم اغلب قریب به اتفاق، دست‌کم پاره مهمی از کتاب‌هایی که در این سال‌ها درباره عدالت اجتماعی نوشته شده از چنین خاستگاهی نوشته شده است؛ از موضع پاسخ به شبهات عملی و نظری درباره عدالت اجتماعی و عدالت خواهی، نه از موضع حل معضلات منتهی به عقب‌ماندگی در عدالت اجتماعی.

درست در میانه چنین جدالی دو اثر احمد واعظی درباره عدالت منتشر می‌شود. اثر دوم البته مبسوط‌تر و مهم‌تر است. مهم‌تر از کیفیت این دو اثر و حتی مهم‌تر از خلق این دو اثر، این بازگشت امیدبخش احمد واعظی به پروژه عدالت است که اهمیت دارد. بازگشتی که خود را در آثاری همچون «مطهری و عدالت» (۱۳۹۸) و برگزاری درس‌گفتارهای «فقه عدالت» در سال‌های اخیر نشان می‌دهد و به‌طور مشخص در «بازاندیشی عدالت اجتماعی؛ چپستی، چرایی، قلمرو» (۱۴۰۱). این بازگشت واعظی از چه موضعی است؟ آیا واعظی همچون واعظانی که در باب عدالت احساس خطر کرده‌اند، در پی پاسخ شبهات موجود در زمینه عدالت خواهی است؟ پروژه او در بررسی عدالت از منظر وجودی و اجتماعی چه نقش و جایگاهی دارد؟ آیا پاسخی است که نیازهای کنشگری یا سیاست‌گذاری عدالت خواهانه را پاسخ می‌گوید یا در پی تمهید امکان‌هایی است تا سیاست‌گذاری علم و اندیشه و نهادهای آن و دست‌کم نهادهای حوزوی به مطالبه ده ساله رشته عدالت پژوهی پاسخ بدهند؟ این پرسش‌ها و سرگذشتی که گذشت، ما را به فرامتن کتاب و پروژه عدالت احمد واعظی می‌رساند و دانستن این فرامتن اگر مهم‌تر از متن نباشد، مقدم بر آن و تمهید فهم بهتر آن است.

بنا بر توضیحی که با مراجعه به کتاب نیز روشن است، استاد احمد واعظی در این اثر به شکلی